



اگر روح خدا منشاء زندگی ماست، او هم باید هادی زندگی ما باشد. 26. خودپسند نباشیم و یکدیگر را نرنجانیم و بر یکدیگر حسادت نورزیم. 1. ای برادران من، اگر کسی در هنگام ارتکاب خطا دیده شود، شما که روحانی هستید، او را با روح فروتنی به راه راست آورید. اما مواظب خود باشید مبادا شما نیز دستخوش وسوسه شوید. 2. بارهای یکدیگر را حمل کنید و به این طریق قانون مسیح را بجا خواهید آورد. 3. اگر کسی خود را شخص بزرگی بداند درحالی که چیزی نیست، خود را فریب می‌دهد. 4. هرکس باید رفتار خود را بیازماید و اگر رفتارش پسندیده بود، می‌تواند به خود ببالد و لزومی ندارد که خود را با دیگران مقایسه کند، 5. زیرا هرکس باید متحمل بار خود باشد. 6. محصلین کلام خدا، معلم خود را در تمام نعمات خویش شریک سازند. 7. فریب نخورید، هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. 8. مثلاً اگر کسی بذر در کشتزار هوی و هوس خویش بکارد، از آن خرمن مرگ را درو خواهد کرد و اگر در کشتزار روح خدا بکارد، از روح، حیات جاودانی را درو خواهد کرد. 9. از انجام نیکوکاری خسته نشویم زیرا اگر دست از کار نکشیم، در وقت مناسب محصول خود را درو خواهیم کرد. 10. پس تا آنجا که فرصت داریم، به همه نیکی کنیم مخصوصاً به کسانی که در ایمان، با ما اعضای یک خانواده هستند.

سیمون سال‌های زیادی در آلمان زندگی کرد. او مجبور شد از ایران فرار کند چون دیگر نمی‌توانست تحت رژیم سرکوبگر قانون زندگی کند. اما سیمون در آلمان هم آزاد نبود. به عنوان یک پناهجو، او ابتدا باید در یک خانه جمعی برای پناهجویان زندگی می‌کرد. او تنها پول برای وسایل ضروری داشت و حتی نمی‌توانست کار کند. حداقل در حال حاضر در این سالها، سیمون تنها برای یک نامه آرزو داشت. این نامه از اداره فدرال بود که اجازه می‌داد در آلمان باقی بماند تا بتواند در نهایت مانند یک فرد معمولی زندگی کند. اگر این نامه بیاید، او در نهایت آزاد خواهد شد! نامه رسول پولس در غلاطیان در مورد آزادی است. و ما می‌خواهیم از خودمان بپرسیم در مورد آنچه که آن آزادی کلمه به معنای واقعی است. در یک کلاس مدرسه ای در لایپزیگ، بچه‌ها درباره آزادی نوشتند و به نتایج زیر رسیدند:

"آزادی برای من استقلال است. در آزادی سرکوب و تسخیر هیچ وقت وجود ندارد. آزاد بودن به معنای شادی، خوشحال و سبکی برای زندگی من است. اگر بتوانم بدون محدودیت و اجبار زندگی کنم صلح و سعادت بدون کنترل مداوم یا دستکاری انجام دهم." اما در مقالات خود، کودکان به این نتیجه رسیدند که آزادی محدودیت دارد. به عنوان مثال، در جاده ما نمی‌توانیم همیشه آنچه را که می‌خواهیم انجام دهیم، اما باید قوانین را دنبال کنیم. همان طور که در سایر زمینه‌های زندگی نیز همین طور است. سوال مهم تنها این است: محدودیت آزادی کجاست؟ چگونه ممکن است به دیگران در زندگیم اجازه دهیم تا آنها با ما بد رفتاری کنند؟ و کجا ممکن است که یک قانون خوب یک باره به افسردگی تبدیل شود؟ و به این دلیل مردم شادی خود را از دست بدهند؟ رسول پولس تحت چنین قانونی افسرده بود. او خودش نماینده این قانون بود. او می‌خواست قوانین را به یهودیان تحمیل کند و همچنین افرادی که نمی‌خواستند به آن عمل کنند را کشت. او خجالت نمی‌کشید چون فکر کرده بود که این کار کار خداست. از طریق این قانون، پولس دارای شکوه و افتخار بود. او نماینده شناخته شده معلمان پس از آن بود. همچنین، پولس چیزی کم نداشت. با توجه به تعریف دانش آموزان، پولس آزادی زیادی داشت و می‌توانست کاری را که می‌خواست تحت قانون انجام دهد. و در عین حال پولس در آن مسیر اشتباه بود. "فریب نخورید" پولس هشدار داد. "زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. اگر کسی بذر در کشتزار هوی و هوس خویش بکارد، از آن خرمن مرگ را درو خواهد کرد و اگر در کشتزار روح خدا را بکارد، از روح، حیات

جاودانی را درو خواهد کرد." با استفاده از این کلمات، پولس توضیح می‌دهد چگونه ما در اشتیاق خود برای آزادی به شدت فریب خورده ایم. و پولس هم چنین اعلام کرد که زندگی مسیحی کاملاً از آزادی شخصی متفاوت است. آزادی مسیحی از روح است. اشتباه انسان در آغاز است. به همین دلیل است که پولس از دانه بذر سخن می‌گوید. چه چیزی را می‌کاشتید؟ شما همیشه این محصول را درو خواهید کرد. در حال حاضر. اشتباه انسان در ریشه است: میل مردم به

آزادی و شناخت، منجر به درگیری با همسایگان می شود. در حال حاضر در صفحات اول کتاب مقدس، پیامدهای

چنین درگیری ها را می خوانیم. قایل نمی توانست بر این تحمل کند چرا که برادرش هابیل از شناخت بیشتری برخوردار بود. او حسادت کرد و برادرش را کشت. من می توانم اشتیاق فراوان قایل را برای شناخت بفهمم. این احساس طبیعی انسان است؟ اگر دستگاهی وجود داشت که هر بار زنگ می زد، اگر ما افتخار را جستجو کنیم، ما انسان ها صدای زنگ این دستگاه را به طور مداوم شنیدیم! حتی زمانی که ما در فروتنی کامل هستیم، ما اغلب مایل هستیم خودمان را در نور مناسب قرار دهیم و ما از دیگران احترام را انتظار داریم. و هنگامی که کسی ضعف های زندگی ما را نقد می کند، عمیقاً او را متهم به جرم می کنیم. این ناامیدی و توهین ریشه ی اولین قتل بود. این هم مثل امروز است! حالا می توان گفت که ما انسان ها باید به دنبال افتخار خود باشیم. آیا این افتخار ریشه ی همه ی شرها است؟ و ما باید افرادی را که می خواهند شناخت را تجربه کنند مجازات کنیم؟ اما این پیشنهادی نیست که پولس در اینجا به ما می دهد! پولس دشمن افتخار

نیست. فقط مخالف ریشه این افتخار است. اشتباه مردم این است که آنها غرور خود را در جای اشتباه دنبال می کنند! اگر شکوه و افتخار را خودم کاشتم، به زودی مورد حسادت قرار خواهیم گرفت. ما دیگران را به عنوان رقبای دیگر می بینیم و می خواهیم در هر فرصتی دیگران را در معرض ضرر قرار دهیم یا اینکه دیگران را کاهش دهیم تا بتوانیم خودمان را بزرگتر کنیم. به این صورت بود که قایل با برادرش آن کار را کرد به همین ترتیب، پولس به عنوان یک معلم قانون هم این گونه کار کرد. و در عین حال ما انسانها نیازمند افتخار و شناخت هستیم. قبلاً آدم و حوا به گناه افتاده بودند، از شناخت کامل و شکوه خدا لذت می بردند. خدا به آنها تبدیل شد و آنها عشق و محبت خدا را بسیار نزدیک تجربه کردند. این عشق خیلی بزرگ و عمیق بود که هیچ دلیلی وجود ندارد که آنها با یکدیگر رقابت کنند. همه اینها به گناه تغییر کرده بود. به همین دلیل است که ما برای شناختن به شدت مبارزه می کنیم. راست می گوئیم برای شناختن سعی می کنیم. اما کجا افتخار راستین

پیدا کنیم؟ ما به نحوی شناخت را دنبال می کنیم اما در راه اشتباه هستیم. ، " اگر کسی خود را شخص بزرگی بداند درحالی که چیزی نیست، خود را فریب می دهد ". پولس به ما می گوید. این شکوه و افتخار را می توانیم داشته باشیم آنجا که، خدا را واقعاً تجربه کنیم و به جهت اشتباه نرویم. هنگامی که ما به خودمان تکیه می کنیم، او این امکان را به ما می دهد. فقط او می خواهد که ما این کار کنیم، خودمان را فریب می دهیم. در عوض، عیسی مسیح در کنار زندگی ماست! او می خواهد بنیاد ما باشد! او می خواهد افتخار ما باشد! ما او را می بینیم! و سپس خدا به ما نگاه می کند و عیسی مسیح را در ما می بیند. سپس او به شما می گوید: " شما برای من ارزش قائل هستید! من تو را دوست دارم از تو خوشم می آید! و من واقعاً از شما لذت بردم! " خداوند می خواهد به ما احترام بگذارد. و تمام این ها را پولس به عنوان آزادی احساس کرد. و این آزادی را خداوند می خواهد به ما بدهد. او می خواهد آن را به کودکان که می خواهند زندگی خود را تعیین کنند بدهد. و همچنین سیمون، که بالاخره می خواهد در صلح زندگی کند. و به عنوان یک جامعه مسیحی، ما می توانیم به همه ی اشخاصی که در زمان ما زندگی می کنند آن را ارائه دهیم به این معنا که در خدا زندگی کنیم؟ این آزادی که ما در مسیح داریم روشن می شود وقتی که ما کامل نیستیم و زمانی که یک فرد اشتباه کرده است. بنابراین پولس به ما می گوید: " اگر کسی در هنگام ارتکاب خطا دیده شود، شما که روحانی هستید، او را با روح فروتنی به راه راست آورید. " یکی از سخت ترین کارها است زمانی که ما باید اشتباهمان را نشان دهیم. این بسیار دشوار است زیرا ما افتخار و شهرت را می خواهیم. با اعتراف به اشتباه، در جهت دیگر می رود. و ما می

توانیم این کار را با خوشحالی انجام دهیم، زیرا مسیح مستقیم به دنیا آمد تا ما از اشتباهاتمان آزاد شویم! آه چقدر دشوار است که ما مسیحیان اعتراف به گناهان کنیم اگر ما اشتباه کردیم! اما اگر کسی دیگر اشتباه کرد، ما مسیحیان مغرور می شویم، تا او را نادیده بگیریم! اگر ما در روح مسیح زندگی کنیم، همه این کارها ممکن نیست. ما خیلی خوب می دانیم که ما به بخشش نیاز داریم و نمی توانیم بدون عیسی زندگی کنیم. زندگی کردن در مسیح به معنای دقیق همان چیزی است که ما می توانیم انسان های دیگر را بدون هیچ گونه تعصب و بدون هیچ مانعی بپذیریم و می توانیم کنار آنها بمانیم. ما همیشه به عنوان همکار گناهکاریم و نه به عنوان کسانی که بهتر از دیگران هستند. با ذکر آرام، همان طور که مسیح در قبال ما انجام داده است. به همین دلیل است که، مسیح زمان ما را در اینجا در کلیسا داده است. من در مورد این مسیح پرشور هستم من هیجان زده ام که او هنوز هم با گناه من، با مبارزات من، با غرور و غضب من، من را می پذیرد. آمین